

تحلیل سبک‌شناسی سوررئالیسم و ابعاد ایدئولوژیک رمان ملکوت از منظر یونگ

فاطمه آستانه‌اصل، بهرام پروین گنابادی*، مهرانگیز اوحدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۱۹، صص ۳۹-۲۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8010>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: این پژوهش به تحلیل رمان ملکوت بهرام صادقی از منظر سبک‌شناسی ایدئولوژیک با تکیه بر نظریه کهن‌الگوهای یونگ می‌پردازد. هدف آن، بررسی نحوه بازنمایی مؤلفه‌های سوررئالیستی در سه سطح روایی، زبانی و ایدئولوژیک و پیوند آن با بحران هویت و اضطراب انسان مدرن ایرانی است. در لایه روایی، گسست زمان و درهم‌تنیدگی رؤیا و واقعیت، ساختاری ذهنی و وهم‌آلود می‌آفریند؛ در لایه روانی، رویارویی آقای م‌ل و دکتر حاتم بازتاب کشمکش میان «من آگاه» و «سایه» است؛ و در لایه ایدئولوژیک، رمان نقدی بر فروپاشی ارزشهای عقلانی و اخلاقی در جامعه مدرن است. صادقی با زبان نمادین و تخیل سوررئالیستی، رنج و تنهایی انسان ایرانی را در مواجهه با نیروهای ناخودآگاه و گسستهای تاریخی نشان می‌دهد.

روش‌ها: در این پژوهش، روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر استقرای تام بوده و روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است. ابتدا داده‌های استخراج‌شده از متن رمان ملکوت به صورت نظام‌مند توصیف شده و سپس تحلیل سبک‌شناسانه با تمرکز بر لایه فکری اثر صورت گرفته است. هدف از این فرایند، تبیین چگونگی بازنمایی ایدئولوژی از خلال سبک روایی و عناصر زبانی اثر است.

یافته‌ها: رمان ملکوت با بهره‌گیری از عناصر سوررئالیستی مانند گسستهای زمانی و مکانی، انحلال مرز واقعیت و خیال، و حضور ناخودآگاه، بحرانهای روانی و هویتی شخصیتها را بازنمایی میکند. روایت همچنین امکان نقد گفتمانهای مسلط اجتماعی، اخلاقی و معرفتی را فراهم می‌آورد و فروپاشی ارزشهای رسمی را آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، سبک سوررئالیستی در ملکوت همزمان حامل زیبایی‌شناسی، بازنمایی روانی و تحلیل ایدئولوژیک است.

نتیجه: بررسی رمان ملکوت نشان می‌دهد که سبک سوررئالیستی نه تنها به خلق فضایی روانی و خیال‌انگیز کمک میکند، بلکه ابزاری برای نقد نظامهای ایدئولوژیک و آشکارسازی بحران هویت انسان مدرن است. گسستهای زمانی و مکانی، تصاویر نمادین و حضور ناخودآگاه، هم بحران روانی شخصیتها و هم فروپاشی ارزشهای رسمی را بازتاب می‌دهند. بدین ترتیب، اثر همزمان از نظر زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی و تحلیل ایدئولوژیک، تجربه‌ای چندلایه و انتقادی ارائه می‌دهد.

تاریخ دریافت: ۱۷ آبان ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۹ آذر ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۶ دی ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۸ بهمن ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سوررئالیسم، سبک‌شناسی ایدئولوژیک، یونگ، ناخودآگاه جمعی، رمان ملکوت

* نویسنده مسئول:

B.parvin47@iaui.ac.ir

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of Surrealist Stylistics and the Ideological Dimensions of the Novel *Malakut* from a Jungian Perspective

F. Astaneh Asl, B. Parvin Gonabadi*, M. Owhadi

Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 November 2025
Reviewed: 10 December 2025
Revised: 27 December 2025
Accepted: 07 February 2026

KEYWORDS

surrealism; ideological stylistics;
Jung; collective unconscious;
Malakut

*Corresponding Author

✉ B.parvin47@iaui.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study analyzes *Malakut*, the novel by Bahram Sadeghi, from the perspective of ideological stylistics, drawing on Carl Jung's theory of archetypes. Its aim is to examine the representation of surrealist components across three interconnected levels—narrative, linguistic, and ideological—and to explore their relationship with the identity crisis and existential anxiety of the modern Iranian individual. On the narrative level, temporal disruption and the interweaving of dream and reality produce a subjective and hallucinatory structure; on the psychological level, the confrontation between Mr. M.L. and Dr. Hatem reflects the conflict between the conscious ego and the shadow; and on the ideological level, the novel offers a critique of the collapse of rational and ethical values in modern society. Through symbolic language and surrealist imagination, Sadeghi portrays the suffering and solitude of the Iranian individual in confrontation with unconscious forces and historical ruptures.

METHODOLOGY: This research adopts a descriptive–analytical approach, with data collection based on complete induction. First, the data extracted from the text of *Malakut* are systematically described; subsequently, a stylistic analysis is conducted with particular emphasis on the ideological layer of the work. The purpose of this process is to elucidate how ideology is represented through narrative style and linguistic elements.

FINDINGS: The novel *Malakut*, by employing surrealist elements such as temporal and spatial disruptions, the dissolution of the boundary between reality and imagination, and the presence of the unconscious, represents the psychological and identity crises of its characters. The narrative also enables a critique of dominant social, ethical, and epistemological discourses, thereby revealing the disintegration of official values. Accordingly, surrealist style in *Malakut* simultaneously functions as an aesthetic mode, a psychological representation, and an ideological analysis.

CONCLUSION: The analysis of *Malakut* demonstrates that surrealist style not only contributes to the creation of a psychological and imaginative atmosphere but also serves as an effective tool for critiquing ideological systems and exposing the identity crisis of the modern human being. Temporal and spatial disruptions, symbolic imagery, and the presence of the unconscious reflect both the characters' psychological turmoil and the collapse of institutionalized values. Thus, the novel offers a multilayered and critical experience from aesthetic, psychological, and ideological perspectives.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8010>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

مقدمه

«در اصطلاح ادبی، «سبک» به شیوه‌ای خاص در به‌کارگیری زبان در نظم یا نثر اطلاق می‌شود که معادل واژه‌ی style در زبانهای اروپایی است. در زبانهای لاتین، واژه‌ی stylus (به‌معنای قلم نوک‌تیز) به ابزاری اطلاق می‌شود که با آن حروف را روی الواح سخت حک می‌کردند؛ این واژه بعدها به‌صورت مجازی به معنای شیوه‌ی خاص نگارش و بیان به‌کار گرفته شد.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳).

یکی از شاخه‌های نسبتاً نوین در مطالعات سبک‌شناسی، «سبک‌شناسی ایدئولوژیک» است که به تحلیل رابطه‌ی میان سبک نوشتار و نظامهای فکری و ارزشی نویسنده می‌پردازد. در این رویکرد، سبک نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از ویژگیهای زبانی، بلکه به‌مثابه بازتابی از جهانبینی، نگرشها و باورهای سیاسی، اجتماعی، دینی یا فلسفی مؤلف تلقی می‌شود. سبک‌شناسی ایدئولوژیک میکوشد نشان دهد چگونه ایدئولوژی در لایه‌های زبانی، نحوه‌ی روایت، انتخاب واژگان، توصیف شخصیتها، و حتی در حذفها و سکوتهای معنادار متن حضوری پنهان اما مؤثر دارد.

فتوحی سبک‌شناسی را به دو شاخه‌ی نظری و عملی تقسیم می‌کند. «شاخه‌ی نظری به مباحث مفهومی، از جمله تعریف سبک و گونه‌های آن می‌پردازد، در حالی که سبک‌شناسی عملی معطوف به تحلیل متون خاص است و خود شامل سه لایه‌ی زبانی، بلاغی و فکری می‌شود.» (۱۳۹۲: ۹۳). پژوهش حاضر با تمرکز بر لایه‌ی فکری سبک، به تحلیل ایدئولوژی پنهان در رمان ملکوت، اثر بهرام صادقی خواهد پرداخت؛ اثری که با تلفیق عناصر سوررئالیستی و مضامین اگزیستانسیالیستی، بستری مناسب برای بازخوانی سبک‌شناختی در سطح ایدئولوژیک فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با تمرکز بر دو حوزه‌ی سبک‌شناسی ایدئولوژیک و نظریه‌ی روان‌شناسی تحلیلی یونگ رویکردی سه‌لایه‌ای اتخاذ می‌کند: تحلیل زبان و نمادها، بررسی ساختار و گسست روایی، و بازخوانی لایه‌های ایدئولوژیک متن، تا سازوکارهای بازنمایی بحران‌های فردی و اجتماعی در «ملکوت» آشکار شود.

بیان مسأله

رمان ملکوت بهرام صادقی یکی از آثار برجسته ادبیات معاصر فارسی است که تلفیق سبک سوررئالیستی و مضامین ایدئولوژیک را به شکل پیچیده و چندلایه به کار گرفته است. با این حال، پژوهشهای موجود کمتر به بررسی تخصصی سازوکارهای سبک‌شناسانه اثر و ارتباط آن با بازنمایی ایدئولوژیک پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد تحلیل سبک‌شناسانه و ایدئولوژیک، میکوشد نشان دهد چگونه ویژگیهای سوررئالیستی در ملکوت، بحرانهای روانی و اجتماعی انسان مدرن را بازنمایی می‌کنند و همزمان به کارکرد انتقادی متن برای مقابله با سلطه‌ی گفتمانهای مسلط یاری می‌رسانند.

پیشینه پژوهش

رمان ملکوت بهرام صادقی از همان نخستین سالهای انتشار، توجه منتقدان را به سبب زبان نمادین، ساختار روان‌کاوانه و فضای کابوس‌گونش برانگیخته است. در میان پژوهشهای موجود، شماری از محققان کوشیده‌اند مؤلفه‌های سوررئالیستی یا روان‌کاوانه‌ی اثر را تبیین کنند، اما کمتر اثری به پیوند این مؤلفه‌ها با لایه‌ی ایدئولوژیک متن پرداخته است.

عزیزی و شهپر (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «سوررئالیسم در رمان ملکوت بهرام صادقی» با روش توصیفی-تحلیلی، ویژگیهایی چون رؤیا، نگارش خودکار، زمانگریزی و درآمیختگی واقعیت و خیال را شاخصه‌های سوررئالیستی اثر دانسته‌اند. این پژوهش هرچند از نخستین کوششها برای تبیین ساختار سوررئالیستی ملکوت به شمار می‌رود، اما در پرداختن به بستر ایدئولوژیک و زمینه‌های اجتماعی اثر سکوت کرده است.

طالبیان و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «مؤلفه‌های معنا‌باختگی در ملکوت بهرام صادقی» با تمرکز بر فلسفه پوچی و اضطراب اگزستانسیالیستی، این رمان را آینه‌ای از بحران معنا در دهه ۴۰ ایران دانسته‌اند. آنان نشان داده‌اند که شخصیت‌های رمان در تقابل میان ایمان و تردید، علم و خرافه، و آگاهی و جنون گرفتارند. با این حال، پژوهش مزبور صرفاً از منظر فلسفی به مسئله نگرسته و پیوند آن را با ساختار سبک‌شناختی و جهان‌سورنالیستی متن باز نکرده است.

در پژوهشی تازه‌تر، دولت‌یاری (۱۴۰۳) در مقاله «نقد رمان کوتاه ملکوت از دیدگاه روان‌کاوی لکانی» کوشیده است اثر صادقی را بر پایه نظریه سه‌گانه ژاک لاکان، ساختهای خیالی، نمادین و امر واقع تحلیل کند. نویسنده فروپاشی شخصیت م.ل را نتیجه شکست او در گذار از ساحت خیالی به نمادین دانسته و بر نقش میل، فقدان و ابژه کوچک در ساختار روایی تأکید کرده است. با وجود ارزش نظری این مطالعه، تمرکز آن بر ساحت روانی فردی است و از تحلیل لایه‌های ایدئولوژیک و اجتماعی غفلت شده است.

از جمله پژوهش‌های مرتبط میتوان به مقاله «تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر مکتب روان‌تحلیلی» (هاشمی و پورنامداریان، ۱۳۹۱) اشاره کرد که عناصر فرویدی را در شخصیت‌پردازی و تمهای اسطوره‌ای و مرگ بررسی کرده است. همچنین مطالعه‌ای تحت عنوان «سورنالیسم در رمان ملکوت» به تحلیل ساختار و فضای رؤیایگون رمان پرداخته اما عمدتاً بر جنبه‌های فرمی تمرکز داشته است.

مودت، کاظمی و مدرس (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سبک الگوی کنشی گرمس در ساختار روایی داستان ملکوت اثر بهرام صادقی» در مجله «سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی» کوشیده‌اند تا با محور قرار دادن مفهوم «الگوی کنشی گرمس» در روایت، ساختار روایی این رمان را تحلیل کنند. آنان نشان می‌دهند که شخصیت اصلی و روند روایی اثر تابع غلبه کنشهای هیجانی، اغتشاش زمان و مکان، و گسست از منطق علت و معلولیند و این امر نشان‌دهنده گذار از روایت مدرن به روایت پسامدرن است. با این وجود، مطالعه افزون‌تر اینکه بیشتر بر جنبه ساختاری -روایی متمرکز است، نسبت میان این ساختار و مؤلفه‌های سورنالیستی یا تحلیل صریح لایه ایدئولوژیک متن را به صورت جامع مطرح نکرده است، و این امکان را برای پژوهش حاضر فراهم میکند که با تمرکز بر بعد «ایدئولوژیک» ضمن حفظ تحلیل سبک‌آفرینی، خلأ موجود را پر کند.

مقاله روزبه و کشاورز (۱۳۹۴) با عنوان «نشانه‌های سورنالیستی در رمان ملکوت» که در دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی ارائه شد، با نشان دادن فضایی آمیخته از وهم، اسطوره، واقعیت، مضمون مرگ و نیستی و ناتوانی انسان در برابر آن دستمایه نوشتن قرار داده است. با این وجود، پژوهش مزبور عمدتاً به بعد سبک و فرم توجه داشته و پیوند میان این مؤلفه‌ها و لایه ایدئولوژیک متن - شامل بازتاب موقعیت روشنفکری، قدرت و بحران مدرنیته در ایران دهه چهل - را مورد بررسی قرار نداده است.

بر پایه این پیشینه پژوهشی میبایست گفت که اگرچه مطالعات متعددی به تحلیل بعد سبک، فرم و روان‌کاوی رمان ملکوت پرداخته‌اند، اما تحلیل همزمان سه‌لایه‌ای سبک، سورنالیسم و ایدئولوژی هنوز جایگاهی مستقل نیافته است. پژوهش حاضر با تأکید بر این پیوند سه‌لایه‌ای، کوشیده است ضمن واکاوی زبان و ساختار روایی اثر، بازتاب ایدئولوژی حاکم بر دهه ۴۰ و بحران روشنفکری را در قالب جهان‌سورنالیستی ملکوت آشکار سازد.

چارچوب نظری بحث

سبک‌شناسی ایدئولوژیک، چنان‌که فتوحی (۱۳۹۲) بیان میکند، مطالعه‌ای است از پیوند میان فرم زبانی و نظامهای فکری نهفته در متن؛ بدین معنا که سبک، صرفاً جنبه‌ای صوری ندارد، بلکه بازتابی از جهان‌بینی و ایدئولوژی

نویسنده در بستر اجتماعی و تاریخی خویش است. در این رویکرد، سه سطح زبانی، بلاغی و فکری به‌مثابه لایه‌هایی در هم تنیده عمل میکنند و لایه فکری، که حامل معنای ارزشی و ایدئولوژیک است، با تحلیل عناصر سبکی آشکار میشود.

از سوی دیگر، یونگ در روان‌شناسی تحلیلی خود، اثر هنری را تجلی «ناخودآگاه جمعی» و بازتاب کهن‌الگوهای میداند که از اعماق ذهن جمعی بشر برمیخیزند. این ناخودآگاه نه صرفاً شخصی، بلکه تاریخی و فرهنگی است و در نمادها، رؤیاها و زبان شاعرانه اثر تجلی مییابد. از این منظر، سبک نویسنده نمود بیرونی ساختارهای درونی روان و فرهنگ اوست.

بر مبنای تلفیق این دو دیدگاه، میتوان گفت سبک ادبی در ملکوت هم محصول ناخودآگاه فردی و جمعی نویسنده است (به معنای یونگی)، و هم بازتاب موقعیت ایدئولوژیک و اجتماعی او (به تعبیر فتوحی). بدین ترتیب، زبان نمادین، ساختار رؤیاگون و گسسته‌های زمانی رمان نه صرفاً ویژگیهای سوررئالیستی، بلکه نشانه‌هایی از جدال میان آگاهی و ناخودآگاه، فرد و جامعه، و نظم و آشوبند؛ یعنی همان سه‌لایه‌ای که این پژوهش در تحلیل خود بررسی میکند.

تحلیل فضای سیاسی - اجتماعی رمان ملکوت

رمان ملکوت با آفرینش فضایی فراواقعی و درهم‌تنیدگی واقعیت و خیال، سنت و مدرنیته، عقل و شهود، بازتاب بحران روشنفکری و وضعیت اجتماعی دهه چهل ایران است. صحنه‌هایی مانند جراحی دکتر حاتم و بیرون کشیدن «جن» از بدن بیمار، فروپاشی منطق رئالیستی و غلبه ناخودآگاه بر واقعیت عینی را نشان میدهد. از منظر یونگ، «جن» نمادی از سایه جمعی است که نیروهای سرکوب‌شده روانی و اجتماعی را آشکار میکند. دکتر حاتم، به‌عنوان نماینده علم و قدرت رسمی، مجسمه تعارض میان خودآگاه علمی و ناخودآگاه اسطوره‌ای است و تضادهای هویتی و بحرانهای مدنی - اجتماعی را بازتاب میدهد. ساختار گسسته، تصاویر کابوسگون و زبان استعاری متن، نه تنها جلوه‌ای سوررئالیستی، بلکه ابزاری برای نقد ایدئولوژیک و آشکارسازی نیروهای پنهان جامعه است. بدین ترتیب، ملکوت با تلفیق سوررئالیسم، روان‌کاوی و سبک‌شناسی ایدئولوژیک، تعامل فرم و محتوا را در بستر تاریخی - اجتماعی بررسی کرده و تجربه‌ای پیچیده و نوآورانه از رابطه فرد، قدرت و جامعه ارائه میدهد.

عناصر سوررئالیستی و لایه‌های ایدئولوژیک در رمان ملکوت

رمان ملکوت با بهره‌گیری از سوررئالیسم، فراتر از نقش زیباشناسانه، ابزاری برای برهم‌زدن نظم تثبیت‌شده فکری، اجتماعی و ایدئولوژیک است. مرز میان واقعیت و خیال، عقل و جنون، علم و جادو در جهان رمان محو میشود و ایدئولوژیهای رسمی مانند عقلانیت، اخلاق و اقتدار معرفتی به چالش کشیده میشوند.

عناصر کلیدی سوررئالیستی شامل الهام و جادو، بازنمایی آنیما و آنیموس، زبان نمادین و اسطوره‌ای، گسسته‌های زمانی و مکانی و اروتیسم، در سه سطح تحلیل میشوند. در لایه روایی، گسسته‌ها و روایت کابوسگون بازتاب بحران هویت و بی‌ثباتی اجتماعی دهه ۱۳۴۰ ایران هستند. در لایه زبانی، استعاره‌ها و تصاویر جادویی طغیان ناخودآگاه فردی و جمعی را نشان میدهند. در لایه فکری، مفاهیمی همچون پوچگرایی، اضطراب و جنون، فروپاشی معنا و مشروعیت قدرت را بازتاب میدهند.

این پژوهش بر مؤلفه‌هایی تمرکز دارد که با تجربه‌های زیسته شخصیتها و ساختار معنایی رمان پیوند دارند. این مؤلفه‌ها، مضمون‌هایی در مرز واقعیت و خیال را آشکار میکنند که دلالت‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی دارند و تحلیل ایدئولوژیک متن، فهم چندوجهی پیامهای رمان را ممکن میسازد.

۱. الهام و جادو

«جن را از بدنش بیرون کشید؟! آن هم با چاقوی جراحی؟! و بعد از او شنیدم که بیمار هنگام عمل هیچ دردی احساس نمیکرده است و حتی به خواب نرفته. دکتر میگفت: جن از زخم بیرون می‌آید، نه از خواب.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۲).

صحنه جراحی دکتر حاتم و بیرون کشیدن «جن» از بدن بیمار، لحظه‌ای اوج روایت است که مرز میان واقعیت و خیال فرو میریزد. راوی وارد جهانی میشود که قواعد عقلانی و علمی جای خود را به منطق فراواقعی میدهند. حضور «جن» و جراحی بدون درد و بیهوشی، فروپاشی نظم واقع‌گرایانه و گذار به قلمرو ناخودآگاه را نشان میدهد؛ قلمرویی که در آن زمان، منطق و علیت از هم میپاشند و تجربه‌ای از «وحشت شگفت» خلق میکنند، ویژگی بنیادین سوررئالیسم.

- **لایهٔ روایی:** روایت این صحنه، فضایی رازآلود و نامعقول میسازد که کنش‌ها و واکنشهای شخصیتها، به‌ویژه ناباوری و شگفتی راوی، تجربه‌ای سوررئال و مکاشفه‌آمیز ایجاد میکند و خواننده را در قلمرو «وحشت شگفت» قرار میدهد.

- **لایهٔ زبانی و سبکی:** صادقی برای انتقال این تجربه از زبان توصیفی و جملات کوتاه و متعجب بهره میبرد. علامت تعجبهای متعدد و جمله کوتاه «جن را از بدنش بیرون کشید؟!» حس حیرت و توقف ذهنی را القا میکند. ترکیب سبک گفتاری روزمره با رخدادی شگفت‌انگیز، نوعی پارادوکس زبانی ایجاد میکند که مرز بین واقعیت و خیال را مبهم میسازد. علاوه بر این، انتخاب ترکیبات ملموس («چاقوی جراحی») در برابر رخداد غیرممکن («جن از بدن بیرون می‌آید») زبان را به ابزار انتقال تجربه سوررئال تبدیل میکند و خواننده را در فضای بین دو جهان نگه میدارد. این زبان دوگانه، مصداق همان چیزی است که آندره برتون آن را تصادف عینی مینامد؛ برخوردی میان ذهن و جهان که در عین تصادفی بودن، معنازا است.

- **لایهٔ ایدئولوژیک:** کنش دکتر حاتم، نماد علم مدرن که به جادوگر بدل میشود، فروپاشی نظم معرفتی و سلطه عقلانیت رسمی را نشان میدهد. جادو و الهام در این صحنه، بیانگر طغیان ناخودآگاه جمعی و بحرانهای فرهنگی است و بازتاب‌دهنده تعامل میان خودآگاه و ناخودآگاه، سنت و مدرنیته، علم و ایمان است. به‌طور خلاصه، الهام و جادو در ملکوت نه تنها کارکرد زیبایی‌شناسی دارد، بلکه ابزاری برای آشکارسازی ناخودآگاه، نقد هژمونی معرفتی و بازنمایی بحرانهای روانی و اجتماعی انسان مدرن در ایران دهه ۱۳۴۰ محسوب میشود.

۲. انطباق آنیما و آنیموس

یکی از کهن‌الگوهایی که در رمان ملکوت نقش بسیار مؤثری دارد، آنیماست. «آنیما یا روان زنانه، آن دسته از تمایلات روانی زنانه است که در درون مرد وجود دارد، مانند احساسات، حالات عاطفی مبهم، پذیرا بودن امور غیرمنطقی و قابلیت عشق شخصی.» (یونگ، ۱۳۵۳: ۲۸۰). به‌کارگیری مفهوم روان‌شناسی یونگ دربارهٔ آنیما و آنیموس، به نمایش تضادها و تعاملات درونی شخصیتها میپردازد که نمادی از کشمکشهای روانی و هویتی است و بازتابی از پیچیدگیهای ذهن ناخودآگاه به‌شمار می‌آید.

به گفتهٔ راوی، «اسمش... ملکوت بود... او مسموم شده بود.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۲۳). این شباهت اسمی، نه صرفاً تصادف لفظی، بلکه تجسم ناخودآگاه آرمان زنانه یا آنیما در روان دو مرد است. تکرار نام «ملکوت» میان دو زن، نمادی از تجلی ناخودآگاه جمعی و بازتاب مفهوم «آنیما» در روان مردانه است. مطابق نظریه یونگ، آنیما تصویر زنانه در روان مرد است که سرچشمهٔ عاطفه و شهود به‌شمار می‌آید. وابستگی عمیق آقای م.ل به مادرش، مصداق حضور آنیمای متعادل است؛ اما با مرگ او، تعادل روانی از میان میرود و «سایه» یا جنبه تاریک و سرکوب‌شدهٔ روان فعال میشود. این گسست میان آنیما و سایه، آشفتگی درونی و بحران هویتی با رویکرد سوررئالیستی اثر پیوند دارد که هدفش نمایش حرکت از ناخودآگاه به سطح آگاهی و آشکارسازی تضادهای درونی انسان است. «به مادرم بیشتر از ستاره‌ها و آبها علاقه‌مند بودم... او مایهٔ تمام خوبیهای من بود و با رفتنش دیو من آزاد میگشت.» (همان: ۲۴).

- **لایهٔ روایی:** صادقی با به‌کارگیری آنیما و آنیموس، تضادهای روانی و هویتی شخصیتها را در بطن روایت آشکار میکند. وابستگی شدید شخصیتها به مادر یا زنانهٔ ناخودآگاه، همزمان با فقدان یا مرگ آن، روند گسست روانی و آشفتگی هویتی را پیش میبرد و تجربهٔ شخصیتها را به سطحی از کشمکشهای درونی و تضاد میان نیروهای سرکوب‌شده و آشکار شدهٔ روان میبرد. این روند در کل روایت، نشانهٔ تعامل ناخودآگاه و رویدادهای زندگی شخصیتهاست و فضایی سوررئال ایجاد میکند که نظم متعارف ذهن و جامعه را به چالش میکشد.

- **لایهٔ زبانی و سبکی:** زبان متن ساده و دقیق، اما بار سمبولیک و روان‌شناسی آن عمیق است. شباهت اسمی شخصیتها، استفاده از عباراتی مانند «مایهٔ تمام خوبیها» و «دیو من آزاد میگشت»، به‌طور نمادین نقش آنیما و سایه را برجسته میکند. این سبک، با ترکیب روایت مستقیم و نمادین، زبان سوررئالیستی اثر را تقویت میکند و تجربهٔ ناخودآگاه شخصیتها را به شکل ملموس به خواننده منتقل میکند.

- **لایهٔ ایدئولوژیک:** فروپاشی روانی شخصیتها در ملکوت بازتابی از بحران هویت انسان مدرن و تزلزل ساختارهای فرهنگی و اجتماعی است. مرگ مادر و فقدان آنیما به معنای گسست از سرچشمهٔ عاطفه و تعادل روانی است؛ در نتیجه، «دیو» یا «سایه» به‌عنوان نمود نیروهای سرکوب‌شده و تاریک روان ظهور میکند. این وضعیت نه‌تنها نشانهٔ تضاد درونی فرد، بلکه تمثیلی از تأثیر فشارهای نظامهای اجتماعی و فرهنگی بر ناخودآگاه جمعی است. بدین ترتیب، سوررئالیسم در این بخش به ابزاری برای افشای مناسبات قدرت و نقد وضعیت انسان از خودبیگانه بدل میشود که در جهانی بی‌ثبات میان عقل و ناخودآگاه سرگردان است.

۳. زبان نمادین و به‌کارگیری اسطوره‌ها

«در ساعت ۱۱ شب چهارشنبه آن هفته جن در آقای مودت نفوذ کرد. اندازه تعجب جناب مودت را بعد از رخ دادن این حادثه، با دانش به اینک صورت او به حالت نرمال مدام تعجب میکند و خوشحال است، هر فرد میتواند تخمین بزند. جناب مودت و سه تا از دوستانش، در آن شب شادی‌بخش مهتابی، بساط خود را بر سر سبزهٔ باغی چیدند. ماه بدر تمام بود و طوری به همه چیز رنگ و رخسار شاعرانه میداد و سایه‌های خیال‌انگیز به دست می‌آورد، و در آب جوی برق می‌انداخت طوری که ابدیت در حال رشد می‌باشد. در محیط خنک و لطافت جوهر نامرئی نور موج داشت و از دور پچ‌پچه‌های ناشناخته‌ای در هوا پخش میگشت و مانند مه بر زمین مینشست...» (صادقی، ۱۳۷۹: ۶).

- **لایهٔ روایی:** این صحنه، نمونهٔ برجستهٔ تجربهٔ سوررئال در روایت است؛ نفوذ جن در بدن مودت، نه به عنوان یک رخداد علمی یا طبیعی، بلکه از طریق فضاسازی شاعرانه و خیال‌انگیز، روایت میشود. روایت به خواننده اجازه

میدهد تا همزمان با شخصیتها، مرزهای واقعیت و خیال را تجربه کند. حضور ماه، سایه‌ها، نور موج‌دار و پچ‌پچ‌های ناشناخته، تجربه ذهنی و روانی شخصیتها را به شکل ملموس نشان میدهد و روند داستان را از سطح واقعیت بیرونی به سطح ناخودآگاه و تجربه ذهنی منتقل میکند. تلاش دوستان برای یافتن راه حل نیز تضاد میان تجربه فردی و واکنش جمعی را به نمایش میگذارد.

- **لایه زبانی و سبکی:** زبان اثر در این بخش، آمیزه‌ای از توصیف شاعرانه و فضای وهم‌انگیز است. کاربرد تصویرهایی چون «ماه بدر»، «سایه‌های خیال‌انگیز» و «پچ‌پچهای ناشناخته»، نشان‌دهنده زبان نمادین و چندلایه اثر است. این تصاویر طبیعی، در عین آشنایی، به سطحی فراواقعی ارتقا یافته‌اند؛ چنان‌که ماه دیگر صرفاً یک عنصر طبیعت نیست، بلکه به تعبیر یونگ، کهن‌الگوی مادری و روشنایی ناخودآگاه است که بر فرآیند «تبدیل درونی» (individuation) نظارت دارد. تضاد میان «نور» و «مه»، «ماه» و «جن»، دوگانگی روان انسان میان آگاهی و تاریکی را بازنمایی میکند. از نظر سبکی، هم‌نشینی زبان توصیفی دقیق با رخدادی غیرممکن، همان «پارادوکس زبانی سوررئالیستی» است که مرز میان واقعیت و خیال را میزداید.

- **لایه ایدئولوژیک:** این بخش نشان‌دهنده تنش میان نظم مدرن و سنت، علم و اسطوره، عقل و ایمان است. نویسنده با بهره‌گیری از کهن‌الگوها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای همچون حلول جن، تسخیر بدن و حضور جنگیر، ریشه‌های ناخودآگاه جمعی و ذهن اسطوره‌زده انسان ایرانی را بازنمایی میکند. این عناصر، ضمن دارا بودن کارکردی زیبایی‌شناسی، نشانگر تداوم و تحول اسطوره در بستر ذهن مدرن و بحران‌زده‌اند. سه دوست مودت، که در پی درمان و بازگرداندن اوهستند، نماد عقلانیت سرگشته در برابر امر فراعقلی‌ند و جستجوی همزمان رمال و پزشک، گویای دوگانگی جامعه معاصر میان باور سنتی و نگرش علمی است. در پایان، سکوت، نگاه خیره به جاده و تفسیر اسطوره‌ای پدیده‌های طبیعی، به تجسم اضطراب هستی‌شناسی و تلاش ذهن انسان برای معنا بخشیدن به جهان نامعقول می‌انجامد؛ بدین‌سان، متن به بازتابی از روان‌شناسی فرهنگی و تجربه جمعی در مرز میان واقعیت و خیال بدل میشود.

۴. گسست زمان و مکان در لایه‌های فکری و ایدئولوژیک

رمان ملکوت با ساختاری گسسته و فاقد پیوستگی زمانی و مکانی، بحرانهای روانی و فلسفی انسان مدرن را بازنمایی میکند. «این گسستها، که از مؤلفه‌های بنیادین سوررئالیسم‌ند، با نقض خطی بودن زمان و مکان، تلاش میکنند تجربه‌های ناخودآگاه و ذهنی شخصیتها را بازتاب دهند.» (برتون، ۱۹۲۴).

زمان در این روایت دیگر خطی و قطعی نیست، بلکه پراکنده، نامنسجم و تکرارشونده است؛ مثلاً جمله آغازین «در ساعت ۱۱ شب چهارشنبه آن هفته، جن در آقای مودت حلول کرد.» (صادقی، ۱۳۷۹). هم‌زمان به تعیین زمان اشاره دارد و تعلق و ابهام می‌آفریند. از سوی دیگر، مکانها بیشتر در قلمرو اسطوره و نماد قرار دارند و مرز میان محسوس و نامحسوس، واقعیت و خیال را میپیمایند (بژو، ۱۹۹۵).

این بحران هویت و جدایی از خویشتن، ناشی از هم‌گسیختگی پیوند با ارزشها و ثباتهای سنتی است که در زندگی انسان مدرن رخ میدهد و منجر به سردرگمی روانی و اجتماعی میشود.

آثار سوررئالیستی، سرشار از تجربه وحشت است. (زرشناس، ۱۳۷۳: ۷۲) با اینکه وجود جن و دیدن آن سبب رعب و وحشت میشود، اما در رمان ملکوت چون شخصیتهای داستان از جن ترس نداشتند و حتی آن را مسخره میکردند فضای داستان ترسناک و وحشتناک نشده است:

«جن را خشک کردند، او با صدای زیر و دلخراشی لبخند زد، دکتر حاتم به قسمت دیگر اتاق رفت تا شرایط زدن آمپولها را فراهم نماید. جن چیزی روی برگه‌ای یادداشت کرد و سلالنه‌سلانه به سمت دکتر حاتم رفت و آن را به او داد.»

«دوستان به هم نگریستند. جناب مودت به نرمی لبخند زد. جن که اینک مشابه یک جنگنده مغولی شده بود به دکتر حاتم تعظیم نمود و صفرکشان از درز در بیرون شتافت و در فضا محو گشت. جناب مودت و آقای چاق و منشی جوان بازهم با ناباوری و خوشحالی به هم نگریستند و بی‌قیدانه خندیدند.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸).

هرچند نترسیدن انسان از جن تا اندازه‌ای غیرقابل باور است، اما در این داستان چون شخصیتها ترسی از جن ندارند از یک‌سو به فراواقعی شدن اثر کمک کرده است و از سوی دیگر از تسلط ترس و رعب بر فضای داستان کم کرده است.

سوررئالیستها در پی کمرنگ کردن عقل‌گرایی و جزمیت مطلق هستند. از این‌قرار، موارد حیرت‌انگیز و جادویی برای آنها ارزش خاصی دارد. چراکه در تفکر جادویی، ارتباط منطقی علی و معلولی بر هم زده میشود و فرد وارد دنیایی وهم‌انگیز و خیالی میشود که عقل و منطق بشری قادر به درک آن نیست. «بالین‌وجود، سوررئالیستها از دنیای حقیقی فاصله میگیرند تا در دنیای وهم و اشباح اثرگذار فرو روند. چراکه فقط باتوجه‌به عالم خیال است که تا اندازه‌ای عقل بشری سلطه خود را از دست میدهد و توانایی دارد به آنجا برسد که عمیقترین هیجانهای هستی را درک و عنوان کند.» (حسینی، ۱۳۸۹: ۸۲۵)

از نظر سوررئالیستها، سرچشمه هنر، اندیشه جادویی است. کشف و لمس شگفتیها پاسخ به طبیعت زیبایی جویانه آدمی است.

بنزائین پره معتقد است که جادو عاملی مشترک است که شاعر، دیوانه و جادوگر را در یک سطح روانی و معنایی بهم پیوند میدهد (ر.ک حسینی، ۱۳۸۹: ۸۳۰).

- **لایه روایی:** شخصیتها در فضایی مواج میان واقعیت و خیال عمل میکنند؛ حل شدن جن در بدن مودت و ساخت صابون از اجساد («من همه زن‌ها و شاگردها و دستیارهایم را کشته‌م و از آن‌ها صابون و چیزهای دیگر ساختم.»، صادقی، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰) نمونه‌هایی از تجربه سوررئالیستی و فراواقعی‌ند که بحران هویت و آشفتگی روانی انسان مدرن را نشان میدهند.

- **لایه زبانی و سبکی:** زبان صادقی ترکیبی از توصیفهای دقیق و نمادین است؛ جزئیات نور، سایه، مهتاب و آب، همراه با رخدادهای شگفت‌آور، فضایی شاعرانه و فراواقعی می‌آفرینند. این سبک، مرز بین واقعیت و خیال را مبهم میکند و امکان تجربه ناخودآگاه و مواجهه با عناصر سرکوب‌شده روان را فراهم می‌آورد.

- **لایه ایدئولوژیک:** از منظر ایدئولوژیک، این گسسته‌ها فراتر از تکنیک روایی صرفند و نقدی بنیادین بر نظامهای عقلانیت خطی و واقع‌گرایی سنتی محسوب میشوند که قادر به درک و بازنمایی بحرانها و پیچیدگیهای هویتی انسان مدرن نیستند. با گسست از زمان و مکان خطی، رمان ملکوت نظامهای تثبیت‌شده قدرت و دانش را به چالش میکشد و فضای روایی را به بستری برای بازنمایی ناخودآگاه، رویا و تجربه‌های حاشیه‌ای تبدیل میکند. این شیوه بازتاب‌دهنده رویکردی انتقادی نسبت به وضعیت اجتماعی-سیاسی معاصر و از خودبیگانگی انسان در جهانی چندلایه و متناقض است. به بیان دیگر، گسست زمان و مکان نه تنها تکنیکی هنری، بلکه ابزاری ایدئولوژیک برای زیر سؤال بردن ساختارهای قدرت و نظامهای معرفتی غالب است که بر عقلانیت خطی و واقع‌گرایی محض تأکید دارند.

۵. جن و جادو؛ دنیای وهمی در رمان ملکوت

سوررنالیسم به‌عنوان جریان هنری و فکری، رؤیا و تخیل را نه صرفاً به‌مثابه فرار از واقعیت، بلکه راهی برای دستیابی به معرفتی متعالی و کشف حقایق پنهان در ضمیر ناخودآگاه میدانند؛ مفهومی که در عرفان و تجربه‌های عارفان نیز نمود دارد. سوررنالیستها با تسلیم شدن به دنیای مسحورکننده رؤیا و تخیل، تلاش میکنند فراتر از واقعیت ملموس، به جوهر وجود و حقیقت متعالی دست یابند و این فرآیند را در آثار خود بازتاب دهند. همان‌طور که براهنی (۱۳۷۱: ۱۸۶) تأکید میکند، «قدرت خیال، زمانها و موقعیتهای متفاوت را در هم می‌آمیزد و حضوری امروزی به آنها میبخشد؛ این دقیقاً همان انتظار سوررنالیستها از ادبیات است.

با وجود قدرت فراوان تخیل در آثار سوررنالیستی، این تخیل نامحدود و بی‌قید نیست و باید در چارچوبی قرار گیرد که امکان تجسم و بیان عینی آن فراهم شود. نمونه‌ای از این تجربه رؤیایی در رمان ملکوت چنین آمده است: «او آن شخص که در رؤیا به من بوسه زد و تاج نور روی سرم نهاد... او یک‌دفعه بر من ظاهر گشت... من او را، آن دیو درونم را مشاهده کردم که فرار میکند و ناگهان پاک و طاهر گشتم.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۵۵). این متن بازتاب آشکارسازی ناخودآگاه و نیروهای سرکوب‌شده روانی شخصیت از طریق تخیل و تجربه‌های فراواقعی است. رؤیاهای آقای م.ل همچنین حامل بار خاطرات تلخ و آسیب‌های روانی گذشته‌اند: «و همه آن رقتها و ترسها و اضطرابها و احساسها را یادآور میشوم و شبی که منزلم در آتش میسوخ و شب دیگری که منزلهای رعیت‌هایم در آتش میسوخ و روزهایی که شکوه زیر شلاقم به خود میپیچید، را من در رؤیا دیدم.» (همان: ۵).

- **لایهٔ روایی:** این صحنه‌ها تجربه مستقیم درگیری شخصیت با ناخودآگاه و دنیای وهمی را نشان میدهند. رؤیاهای آقای م.ل نه تنها وقایع عاطفی و روانی گذشته را بازتاب میدهند، بلکه تعامل او با «دیوی درون» نماد بحران هویتی و تضادهای روانی را آشکار میکنند. این تجربه‌های رؤیایی جریان درونی شخصیت را به شکلی ملموس به خواننده منتقل کرده و ساختار روایت را از توالی خطی به تجربه‌ای ذهنی و روانی چندلایه بدل میکنند.

- **لایهٔ زبانی و سبکی:** صادقی برای بازنمایی دنیای وهمی و روانی شخصیت، از زبان شاعرانه و نمادین بهره میبرد: تصاویر نور، گرما و حرکت دیو، با جملات طولانی و توصیفی، تجربه‌ای درهم‌تنیده از واقعیت و خیال ایجاد میکنند. ترکیب فعل‌های حسی («گرمایی در تنم دويد»، «مشاهده کردم») با عناصر استعاری («دیو درونم») زبان را به ابزار بازنمایی ذهن و ناخودآگاه تبدیل میکند. همچنین استفاده از ساختارهای تکرارشونده و بازگویی خاطرات گذشته، حس زمان پراکنده و ذهنی را تقویت میکند.

- **لایه ایدئولوژیک:** در بستر ایدئولوژیک، دنیای وهمی ملکوت انتقاد رمان از عقلانیت مطلق و نظم اجتماعی - فرهنگی غالب را نشان میدهد. «دیو» و رؤیاهای آقای م.ل نماد نیروهای سرکوب‌شده فردی و جمعی‌ند که نظم رسمی (اخلاق، عقلانیت و قدرت) قادر به کنترل آنها نیست. تجربه‌های فراواقعی و وهمی به‌عنوان ابزار مقاومت و نقد هژمونی معرفتی و اجتماعی عمل میکنند و بازتاب وضعیت بحران هویت انسان مدرن در ایران دهه ۱۳۴۰ هستند؛ فردی که در مواجهه با گذشته و فشارهای اجتماعی - فرهنگی، در تلاش برای بازپس‌گیری خود و معنای وجودی است.

۶. پوچ‌گرایی، نیهیلیسم و روایت اضطراب در «ملکوت»

در زبان روزمره، نیهیلیسم اغلب با پوچ‌گرایی و ناامیدی یکی دانسته میشود، حال آنکه پوچ‌گرایی یکی از پیامدهای نیهیلیسم است؛ یعنی بی‌اعتباری حقیقت وجود و جایگزینی موجود به جای وجود. با افول بنیادهای عقلانی در پی جنگ‌های جهانی، بسیاری از روشنفکران غرب، عقلانیت را تهی یافتند. سوررنالیسم، به‌عنوان یک واکنش بنیادین،

این فروپاشی را در قالب انکار عقل و منطق و طغیان علیه ارزشهای سنتی هنر و اخلاق اجتماعی نمایان ساخت. فساد، بی‌ریشگی خانواده و سستی در روابط انسانی، بذر ناامیدی و تمرد را در جان روشنفکران کاشت. براهنی حضور نیهیلیسم در آثار سوررئالیستی را بازتاب سرگشتگی انسان معاصر میدانند؛ انسانی که معنا، نظم و هدف را رها کرده و گاهی به پوچی می‌اندیشد و گاه، همچون شورشی خاموش، بر همه‌چیز خط بطلان میکشد. «من سوررئالیستی» مضطرب، مأیوس و طاغی است. (زرشناس). صادقی در ملکوت روشنفکری را تصویر میکند که پس از ورود به چرخه بی‌روح اداره بروکراتیک، رؤیایها و آرماهایش را از دست میدهد. جهانی را نشان میدهد که در آن مرگ، گناه، بی‌معنایی و نیروهای ناپیدا همه‌چیز را در چنبره‌ای از هراس و بی‌هدفی گرفتار کرده‌اند. بدبینی اثر هستی‌شناسی است: انسان در جهانی زیست میکند که حقیقت از دسترس او دور است و خیر و شر درهم آمیخته‌اند. شخصیتها معنا و هدف زندگی را نه فقط ناممکن، بلکه مضحک میبینند؛ دکتر حاتم به تهی‌بودگی زندگی روزمره اشاره میکند و آقای م.ل پس از تجربه فقدان اندامهایش، بازگشت به زندگی را بی‌فایده میدانند. ملکوت تصویری از ذهنیتی است که نیهیلیسم را زیسته و میان مرگ و زندگی، راه‌گریز یا تسلاهی نمییابد.

- لایهٔ روایی

شخصیت پسر آقای م.ل نمونه‌ای از انسان پوچگرا و اضطراب‌زده است؛ منفعل، بی‌هدف و تحت تأثیر نیروی مرموز دکتر حاتم، به انکار حیات میرسد و نهایتاً مرتکب عملی خشونت‌آمیز میشود که مرگ را تنها راهی ممکن نشان میدهد. این تجربه‌ها بازتاب بحران روانی و هستی‌شناختی انسان مدرن هستند که با فقدان معنا، اختلال در روابط انسانی و حس درماندگی مواجه است. صادقی از این طریق، اضطراب و سرگشتگی انسان را به خواننده منتقل کرده و ذهن شخصیت را در موقعیتهای بحرانی آشکار میسازد

- **لایهٔ زبانی و سبکی:** زبان کاملاً در خدمت این جهان‌بینی است. نثری لبریز از ابهام، تکرار و تصاویر کابوسوار است که مرز میان واقعیت و خیال را مبهم میکند. استفاده از واژگان وهم‌آلود و جملات پراکنده، تجربه‌ای ذهنی و روانی از اضطراب، تردید و بی‌هدفی را ایجاد میکند. در این ساختار زبانی، فرم و محتوا یکپارچه هستند: سبک نوشتار، حامل پیام ایدئولوژیک و بازتاب‌دهنده بحران هویت و ذهنیت پوچگراست.

- **لایهٔ ایدئولوژیک:** در بستر ایدئولوژیک، ملکوت نقد نظامهای ارزشگذاری اجتماعی و عقلانیت مدرن را بازنمایی میکند. شخصیتها، حتی روشنفکران، در مواجهه با بروکراسی، سنتها و فشارهای فرهنگی، رؤیایها و آرمانهای خود را از دست میدهند و به هستی‌ی پوچ و اضطراب‌آلود تن میدهند. این نیهیلیسم و پوچگرایی، فراتر از تجربه فردی، بازتاب بحران اجتماعی- سیاسی و هویت انسان ایرانی در آن دوره است. اثر با خلق دنیای وهمی و اضطراب‌آلود، گفتمانهای رسمی و نظامهای معرفتی غالب را به چالش میکشد و امکان تفسیر چندلایه ذهنی و جمعی را فراهم می‌آورد.

۷. تفکر شهوانی و اروتیسم

برای یونگ، میل جنسی و انرژیهای جنسی (لیبیدو) تنها صرفاً جنسی نیستند، بلکه نمادی از نیروهای حیاتی و خلاقیت روانی‌ند. در این چارچوب، رفتار شخصیتها درگیر امیال جنسی، مانند تزریق آمپولهای مرگ‌آور به امید افزایش میل جنسی، میتواند نشان‌دهنده تلاش ناخودآگاه برای دستیابی به ارضای انرژی حیاتی و بازسازی روان باشد. یونگ اروتیسم و تمایلات جنسی را با ارزشهای اجتماعی و اخلاقی مقایسه میکند. سرکوب این نیروها ممکن است به ظهور «سایه» منجر شود؛ جنبه‌ای از روان که سرکوب شده و تمایل به انتقام یا ابراز خلاقیت دارد. در

رمان ملکوت، دکتر حاتم و پیروی مردم از شیوه‌های غیرمعارف می‌تواند نمادی از تعامل سایه با خودآگاه و بحران اخلاقی جامعه باشد.

«مردم این آمپولها را جهت زیاد شدن عمر میزنند و یا برای زیاد شدن و تداوم میل جنسی که در آن خیلی حریص میباشند. آنها غیر از این، چه لذت دیگری دارند؟ چه مسئله مهم دیگری، چه سرگرمی و امیدواری و هدف دیگری میتوانند در زندگی سراسر پوچ و خسته‌کننده و یکنواختشان داشته باشند؟» (صادقی، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۵).

حرص در شهوترانی و لذت‌جویی، نهایتاً تمام مردم شهر را به سمت مرگ میکشاند:

«این آمپولهایی هم که به تمام اهالی این شهر و به دوستان تو تزریق نموده‌م، چیزی جز یک سم کشنده و خطرناک نمیباشد...» (همان: ۳۰)

«آیا امکان دارد که ساقی به شکوه رو کرده باشد... و در خفا با نهایت مهارت، آن مرد لال را از زلالی سیراب نموده باشد که جان تشنه دکتر حاتم سالها در آرزوی آن سوخته بود؟» (همان: ۷۷).

- **لایه روایی:** رابطه پنهانی ساقی و شکوه فراتر از کنش جنسی، نمایانگر تسلط نیروهای شهوانی و میل فروخورده در فضای آشفته رمان است. این رابطه نماد برهم‌ریختگی نظام اخلاقی و عبور از هنجارهای اجتماعی و طبقاتی است. زبان شاعرانه و کنایه‌آمیز توصیفها، اروتیسم ادبی را برجسته میکند و میل ممنوعه و اشتیاق فروخورده را بازنمایی میکند. شکوه، شخصیت حاشیه‌ی و لال، در برابر دکتر حاتم فرهیخته اما ناتوان، نقش ابژه میل پنهان را بازی میکند و واژگونی نقشها، طغیان شهوانی علیه ساختارهای قدرت و مردسالاری را نشان میدهد. اشاره به ناکامی جنسی دکتر حاتم نیز بحران روابط جنسی مشروع را نمایان میسازد. به این ترتیب، صحنه نه تنها بیانگر شهوت افسارگسیخته، بلکه گویای جابه‌جایی قدرت، میل پنهان و بحران اخلاقی در فضای متلاطم و سوررئال رمان است.

- **لایه زبانی و سبکی:** میل جنسی و اروتیسم فراتر از امری شخصی یا حیوانی، به عنوان عامل شکل‌دهنده فضای روانی و روایی رمان بازنمایی میشوند. شخصیتها در زندگی تهی خود، سرگرمی جز امیال جنسی نمی‌یابند و تحت تأثیر دکتر حاتم و آمپولهای مرگ‌آور او قرار میگیرند. روابط پنهانی، مانند رابطه ساقی و شکوه، نماد میل خاموش و فروخورده‌ند که هم بحران اخلاقی و هم برهم‌ریختگی نظام قدرت و هنجارهای اجتماعی را در فضای متلاطم رمان بازتاب میدهند.

- **لایه ایدئولوژیک:** زبان رمان در پرداخت اروتیسم شاعرانه، کنایه‌آمیز و نمادین است و از بیان مستقیم اجتناب میکند. اصطلاحاتی مانند «زالالی» که جان تشنه دکتر حاتم سالها در آرزوی آن سوخته بود، میل جنسی را در سطح اروتیک و نمادین بازنمایی میکند. این سبک زبانی با الگوی سوررئالیستی و ساختار نمادین رمان همخوانی دارد و تجربه‌ای چندلایه از کشش، اشتیاق و میل ممنوعه ارائه میدهد، و همزمان ساختار روایی را با فضای روانی و سوررئال شخصیتها پیوند میدهد.

در بستر ایدئولوژیک، اروتیسم در «ملکوت» وسیله‌ی نقد هنجارها و قدرتهای رسمی است. روابط پنهان دکتر حاتم با دیگر شخصیتها فروپاشی اخلاق سنتی و بحران نظامهای مردسالار را بازتاب میدهد. میل جنسی در قالبی نمادین، تظاهرات مقاومت فردی و جمعی در برابر فشارهای اجتماعی و استبداد فرهنگی است و به شکل تهدید یا چالش برای نظم موجود ظاهر میشود. این رویکرد نمونه‌ای از سوررئالیسم ایدئولوژیک است که از طریق پرداخت اروتیک و روانی، نقد ساختاری و فرهنگی ارائه میدهد.

۸. ترکیب‌های پارادوکسیکال و طنز فلسفی

در ملکوت، آشفته‌گی هستی‌شناسی با طنزی فلسفی همراه است. نویسنده با به‌کارگیری ترکیب‌های متناقضی چون

«خون سفید»، «برف سیاه» و «شهد زهر»، جنبه‌های سوررئالیستی اثر را برجسته میکند و از طریق این تضادها، بحران معنا و فروپاشی منطق در جهان داستان را نشان میدهد. «اما همیشه در تصوراتم، در خیالم و بر آن طرح سمجی که در مدخل قصر به درون ذهنم خلیده بود، یک نقطه سیاه درخشان و متحرک وجود داشت.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۴۲). «از دهانم خون گرم سفید بر زمین می‌چکید.» (همان: ۴۸).

«من مصب همه ماهیان مرده‌ی بودم که از محیطهای مسموم و تفرزده به‌سویم سرازیر میشدند و پولکهایشان از برفی سیاه میدرخشید و من آنها را به گرمی می‌پذیرفتم و شهد زهرشان در خونم مینشست.» (همان: ۵۲). دکتر حاتم، یکی از شخصیت‌های اصلی، خود را میان دو نیروی متضاد آسمان و زمین سرگردان مییابد و نمیداند کدام‌یک را باور کند:

«اما درد من این است، نمیدانم آسمان را بپذیرم یا زمین را، ملکوت کدام‌یک را؟ اینجا دیگر کاملاً تصادف است، آنها هر کدام برایم کشش مخصوصی دارند. من مانند خرده‌آهنی بین این دو قطب قوی و مخالف می‌چرخم و زمانی فکر میکنم که خدا دیگر شورش را درآورده... بازچه‌ای بیش نیستم و او هم بیش از حد مرا بازی میدهد.» (همان: ۲۳).

او همچنین تضاد یا دوگانگی عمیقی را در درون خود احساس میکند؛ از یک سو جسمی جوان و چالاک دارد، و از سوی دیگر سرش را پیر میبیند:

«اجازه دهید اعتراف نمایم، من در این سن و سال خودم را بیشتر از هر زمان جهت دوست داشتن و ابراز عشق آماده میبینم، ممکن است کسی متوجه نشود، اما خودتان مشاهده میکنید، دستها و پاهای من چالاکند، مقاوم و تازه، اما کلهم پیر است. به‌قدر سالیان عمرم، من بیشتر فکر کرده‌ام که آن دوگانگی که مدام در زندگی‌م حس کرده‌ام نتیجه این اوضاع بوده است. یک سمت بدنم مرا به زندگی میخواند و سمت دیگر به مرگ. این دوگانگی را در روحم کشنده‌تر و بیشتر حس مینمایم.» (همان: ۹).

شخصیت آقای م.ل نیز بیان میکند که خود و دکتر حاتم درگیر حالات متضادند: «شما هم مثل من از بعدازظهرها وحشت دارید و نمیدانید چگونه آن ساعات شوم و دلهره‌انگیز را بگذرانید... شما هم گرفتار کابوس و بیخوابی و حالات متضاد هستید.» (همان: ۸۳).

در تضاد میان ویژگی‌های اخلاقی و شغل دکتر حاتم نیز به چشم می‌خورد؛ گرچه وظیفه او نجات جان مردم است، اما به طرز جنون‌آمیزی از مرگ و جان‌کندن انسانها لذت میبرد. او حتی پیش‌بینی میکند که به‌خاطر آمپول‌های تزریقی‌ش، در آینده نزدیک همه مردم شهر خواهند مرد:

«بو... بو... بوی مرده... بوی زنده‌ی زشت و زیبای مرده، و مردان شاد و یا ناشاد... بوی بچه‌های چند روزه و جوانهای تازه و نابالغ... همه‌جا، همه‌جا! آه! افسوس که من همیشه از لذت تماشای این مناظر محروم بوده‌ام، زیرا در هر شهر و هر سرزمین مجبورم زودتر از موعد کوچ کنم.» (همان: ۱۳).

«چقدر دلم میخواست عقیم نبودم و میتوانستم بچه‌دار بشوم، آن وقت تشنجه‌ها و جان‌کندنهای فرزندانم را نیز تماشا میکردم.» (همان: ۱۳).

ترکیب‌های متضاد و تضادهای درونی شخصیتها در ملکوت دنیایی وهمی می‌آفرینند که ورود به آن مستلزم رهاکردن عقل و خرد است. آرزوها و امیال سرکوب‌شده در ضمیر ناخودآگاه انباشته میشوند و گاهی به‌صورت رؤیا، بازی، هزل و شوخی به ضمیر خودآگاه بازمیگردند، مرزهای واقعیت و خیال را درهم میشکنند. همان‌طور که آریان‌پور

(۱۳۵۷: ۲۶۵) میگوید، شوخی و لغزشهای روزمره تظاهرات غیرمستقیم گامهای وارده انسان‌ند و محصول زندگی تمدنی‌ند. طنز، زاییده ناخودآگاه و موقتا سلب‌کننده اختیار و تعقل، ابزار کلیدی سوررئالیستها برای ابراز استقلال ذهن است. آندره برتون نمونه‌ای از طنز سوررئالیستی را با حکایتی از محکومی پیش از اعدام نقل میکند که هم پوچی موقعیت و هم مقاومت ناخودآگاه انسان در برابر سرنوشت را نشان میدهد:

«روز شنبه او را به پای چوبه دار میبردند و او فریاد میزند: به، چه هفته خوبی! از شنبه‌اش پیداست.» (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۸۱۴) و

محکوم برای وداع با ناگواری لحظه اعدام، بهترین راه را دست انداختن و به سخره گرفتن آن یافته است؛ بنابراین طنز در سوررئالیسم، وسیله‌ای برای مقابله با ترس و دردهای هستی است.

در رمان ملکوت نیز امیال و آرزوهای واپسزده، کینه‌ها و کدورت‌هایی که مجال بروز نیافته‌اند، در قالب طنز از ضمیر ناخودآگاه به سمت خودآگاهی کشیده شده‌اند. برای نمونه، آقای م.ل از دکتر حاتم متنفر است زیرا او را مسبب مرگ پسرش میداند؛ اما به دلیل مصلحت‌هایی کینه خود را آشکار نمیکند. در نمونه زیر، با تشبیه تفضیلی، دکتر حاتم را برای نابودی مردم از جن‌ها آماده‌تر میدانند و از این طریق، کینه خود را به طنز نشان میدهد:

«اما در همه زمانی که شکوه با من میزیسته و برایم سخن میگفته، حرفی به غرابت و نوبی این آخری از او به گوشم نخورده است. میگفت که ظاهراً دکتر حاتم بیماری دارد که جن در بدنش رفته است، ممکن است شکوه راست گفته باشد یا باز هم مرا دست انداخته بود؟»

«هرچند برای من بدون اهمیت میباشد، اما راستی، خودمانیم، چه جنی آماده‌تر و دست‌به‌کارتر از خود دکتر حاتم در این جهان امکان دارد حضور داشته باشد؟» (صادقی، ۱۳۷۹: ۵۱).

موارد دیگری نیز در رمان وجود دارد که با استفاده از عدم آگاهی شخصیتها طنزآفرینی شده است. نویسنده به وسیله طنز، انباشتهای ضمیر ناخودآگاه شخصیتها را آشکار میسازد.

- **لایه روایی:** تضادهای روانی و اخلاقی شخصیتها، همچون کشمکش دکتر حاتم میان نجات و مرگ، یا بی‌تعادلی آقای م.ل میان زندگی و مرگ، تجربه روایی را به دنیایی وهمی و فراتر از واقعیت ارتقا میدهند. این ساختار زبانی و تصویری، با بازتاب ناخودآگاه و تضادهای درونی، امکان ورود خواننده به قلمرویی را فراهم میکند که عقل روزمره در آن کارایی ندارد.

- **لایه زبانی و سبکی:** استفاده از ترکیبهای پارادوکسیکال مانند «خون سفید» و «برف سیاه» بازتاب آشفتگی ذهنی و درونی شخصیتها هستند. این ترکیبها هم تصویرسازی شاعرانه و تخیلی را تقویت میکنند و هم ناخودآگاه شخصیتها را بازنمایی میکنند. طنز فلسفی و هزل نیز در این راستا عمل میکند؛ تضاد میان کینه شخصیتها و رفتارهای روزمره یا میان آرمانها و واقعیتها، عناصر ناخودآگاه را به سطح خودآگاه می‌آورد. برای نمونه، آقای م.ل با طنز و کنایه، شخصیت خطرناک و مرموز دکتر حاتم را «آماده‌ترین جن» توصیف میکند، که تجربه‌ای سوررئالیستی از تعارضات وجودی خلق می‌کند و بعد فلسفی اثر تقویت میشود.

- **لایه ایدئولوژیک:** تضادها و طنزهای پارادوکسیکال ابزار بازنمایی آشفتگی هویتی و نقد نظامهای قدرت و ارزشهای مسلطند. تضاد میان آرمان و واقعیت، اخلاق و شهوترانی، زندگی و مرگ، نظم سنتی و عقلانیت خطی، هم نقد فلسفی و هستی‌شناسی است و هم ساختارهای اجتماعی و سیاسی را به چالش میکشد. طنز فلسفی، به عنوان شکلی از مقاومت فرهنگی و روانی، نشان میدهد انسان در مواجهه با جهان نابرابر و بی‌ثبات، ناچار است بر ترس، پوچی و سلطه فائق آید.

۹. سیالیت روایت و آزادی ایدئولوژیک

در داستان «ملکوت»، همزمان با بازگویی خاطرات آقای م.ل، زمان و مکان روایت به‌طور مکرر تغییر میکند. در نمونه زیر، شخصیت اصلی به یاد خاطرات دوازده سالگی خود می‌افتد و مکان روایت از مطب دکتر حاتم به باغ منتقل میشود:

«شبیبه آن روزی شده بودم که دوازده ساله بودم و با خانواده‌م به باغ رفته بودیم. آن روز، در ایوان باغ نشسته بودیم و من با گل‌های قرمز باغچه جلوی ایوان بازی میکردم. جوی آبی از کنار باغچه میگذشت و پونه‌های خودرو عطرشان را همراه نسیم تا دوردست میفرستادند. کودکان پشت سرم سرگرم بازی بودند و من باز هم از آنها فاصله گرفته بودم؛ چیزی که همیشه مرا به سمت تنهایی سوق میداد. ناگهان مادرم از پشت صدایم کرد و همان لحظه غنچه‌ای در انگشتانم له شد. دستم از تیغ خار آتش گرفت و فریاد کشیدم.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۳۸).

بازگشت به خاطرات کودکی و تأکید بر تنهایی در ملکوت نوعی رهایی از محدودیتهای زمان حال و قواعد اجتماعی است و نمونه‌ای از آزادی ایدئولوژیک به‌شمار میرود. سیالیت روایت و ابهام در زمان و مکان، امکان عبور آزادانه از مرزهای زمانی و مکانی را فراهم میکند و فضایی چندبعدی، فراتر از واقعیت عادی و سوررئالیستی خلق میکند، که خواننده را به تجربه‌ای عمیق‌تر از زمان، خاطره و احساس دعوت میکند. در جملاتی مانند «ساعت یازده شب چهارشنبه آن هفته، جن در جناب مودت حلول کرد»، که در آن زمان به‌طور خاص مشخص نمیشود، رویداد به صورت معلق در زمان بیان میشود و از این طریق زمان‌مند بودن فضا از رئالیسم سنتی فاصله میگیرد.

«بنگر، بنگر! مثل حیوان از نفس افتاد. نام مرگ خفه‌اش نمود. بعد شما زنده میمانید، ها؟ شما را که من خوب میشناسم، وای، وای. به ملکوت هم... به او از این زهرها داده است... شما که هیچ چیز خوب یا بد در روح و زندگیتان ندارید، شما سالیان زنده میمانید و این بیچاره لازم است بمیرد. او به کسی ظلم نکرده بود... هرکس توانایی دارد کمی بد باشد، هرکس توانایی دارد از مرگ بترسد... آن وقت این‌گونه بی‌سروصدا و احمقانه لازم است بمیرد.» (صادقی، ۱۳۷۹: ۹۹).

نمونه‌هایی از گفتار درونی، بازتابی از سیالیت ذهنی روایت‌مدرن هستند. جملات نامنظم و گسیخته، افکار و احساسات متغیر شخصیت را بدون پیروی از منطق نشان میدهند و ذهن روایتگر را بین مشاهدات بیرونی، ارزیابیهای اخلاقی و احساسات درونی در نوسان نگه میدارند. مرز میان مشاهده عینی و قضاوت اخلاقی شکسته میشود و زمان به شکل فشرده و سیال تجربه میشود، که مشخصه روایت‌های مدرن با جریان ذهنی است. در این فضا، نقدی بنیادین بر نظامهای ارزشی و ایدئولوژیک حاکم مطرح میشود؛ مرگ نه پدیده‌ای طبیعی، بلکه نتیجه سازوکار ناعادلانه‌ای است که مشروعیت ارزشهای انسانی را زیر سؤال میبرد.

«شما سالیان زنده میمانید و این بیچاره لازم است بمیرد...» نوعی آگاهی از بی‌عدالتی در جریان زمان وجود دارد. شخصیت در یک لحظه ذهنی فشرده، مرگ را نه یک رخداد تدریجی بلکه یک قطع ناگهانی معنا و هویت درک میکند. زمان به‌شکل سیال و فشرده تجربه میشود که مشخصه‌ای از روایت‌های مدرن با سیالیت ذهنی است. «به ملکوت هم... به او از این زهرها داده است...» اشاره‌ای تمثیلی به سرکوب فردیت در برابر ایدئولوژیهای کلان (دینی، سیاسی یا حتی ماورایی) دارد. «ملکوت» در اینجا نه صرفاً جهان غیب، بلکه استعاره‌ای از ساختار ایدئولوژیکی است که حتی در قلمرو مرگ هم آزادی فرد را به رسمیت نمیشناسد.

«هرکس توانایی دارد کمی بد باشد، هرکس توانایی دارد از مرگ بترسد...» گوینده تلاش میکند با انسانی‌سازی اخلاق (پذیرش امکان بدی) و طبیعی‌سازی ترس از مرگ، آزادی فردی و روانی را احیا کند. در واقع، اعتراض او به حذف این ویژگیها در فردی «بی‌گناه» است که قربانی ساختار قدرت شده است. در این فراز از ملکوت، صادقی با استفاده از روایت سیال ذهن و به‌کارگیری گفتمان انتقادی ایدئولوژیک، انسان را در موقعیتی تروماتیک و بی‌پناه در برابر نیروهای بزرگتر نشان میدهد؛ نیروهایی که نه تنها سرنوشت زیستی او را رقم می‌زنند، بلکه امکان دآوری اخلاقی و معنوی را نیز از او سلب میکنند. این ترکیب از بحران روانی و فقدان آزادی ایدئولوژیک، جوهره فلسفی روایت را می‌سازد.

-**لایهٔ روایی:** رمان «ملکوت» با به‌کارگیری سیالیت روایت، خواننده را بدون قطع و وصل ناگهانی از زمان حال به گذشته میبرد و تجربه‌ی چندحسی و روان‌شناسی ایجاد میکند. جریان ذهنی شخصیتها، بازگویی خاطرات، و گفتار درونی (inner monologue) باعث میشود که فاصله میان تجربه‌های عینی و احساسات درونی، گذشته و حال، مشاهده و قضاوت اخلاقی از بین برود. به عنوان مثال، بازگشت به خاطرات دوازده‌سالگی و فضا‌سازی حسی مانند بوی پونه‌ها و جریان جوی آب، تجربه‌ی زنده و ملموس از زمان و مکان ارائه میدهد، در حالی که گفتار درونی درباره مرگ و بی‌عدالتی، ذهن شخصیت را در معرض بحران هستی‌شناسی قرار میدهد.

-**لایهٔ زبانی و سبکی:** سیالیت روایت و پرشهای ذهنی، ویژگی اصلی روایت مدرن و سوررئالیستی در ملکوت است. این سبک امکان عبور آزادانه از محدودیتهای زمان و مکان خطی و بازنمایی ذهن شخصیتها را فراهم میکند. گفتار درونی و جملات پراکنده، مانند «به ملکوت هم... به او از این زهرها داده است...»، حرکت روان شخصیت میان تجربه حسی، احساسات و قضاوتهای اخلاقی را نشان میدهد و مرز میان واقعیت و ذهنیت را محو میکند، فضایی چندبعدی، شاعرانه و سوررئالیستی خلق میکند.

- **لایهٔ ایدئولوژیک:** در سطح ایدئولوژیک، سیالیت روایت و آزادی ذهنی شخصیتها، بازتاب آزادی ایدئولوژیک است. شخصیتها، به ویژه آقای م.ل، با محدودیتهای نظامهای قدرت و ارزش‌های غالب درگیرند و اشاره‌های تمثیلی به «ملکوت» و قربانی شدن انسانها، نقدی بر فقدان عدالت و مشروعیت نظامهای ایدئولوژیک ارائه میدهد. روایت سیال ذهنی، امکان بازنمایی این اعتراض را فراهم میکند و پذیرش ترس، بدی و مرگ به شکل انسانی، شکلی از مقاومت فردی و روانی در برابر سرکوب ساختاری است، که جوهر فلسفی روایت و نقد عقلانیت خطی و محدودیتهای اجتماعی و اخلاقی را شکل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به تحلیل مؤلفه‌های سوررئالیسم در زبان و ذهن بهرام صادقی و ارتباط آن با ساختارهای ایدئولوژیک، زبانی و روایی رمان ملکوت پرداخت. یافته‌ها نشان میدهند که نویسنده با بهره‌گیری هدفمند از اختلال در توالی زمان و مکان، انحلال مرز میان واقعیت و خیال، حضور ناخودآگاه، رؤیا و کابوس، و روایت غیرخطی، دغدغه‌های فلسفی، هستی‌شناسی و روانشناسی خود را بازتاب میدهد. این مؤلفه‌ها امکان طرح مفاهیمی چون اضطراب وجودی، ترس آگاهی، شک در ایمان، یأس فلسفی و نیهیلیسم را به شکل چندلایه فراهم میکنند. تأثیر ذهنیت فلسفی و ایدئولوژیک نویسنده، متأثر از آموزه‌های اگزیستانسیالیستی و شرایط فرهنگی-اجتماعی عصر، در سبک نگارش، ساختار روایت و شخصیت‌پردازی مشهود است. بهره‌گیری از عناصر جادویی، مفاهیم غیبی، طنز تلخ، اروتیسم و پوچگرایی، ملکوت را به اثری نمادین و تأویل‌پذیر بدل کرده و آن را به نمونه برجسته‌ی ادبیات معاصر ایران

تبدیل کرده است، که از منظر سبک‌شناسی، روان‌شناسی ادبی و نقد ایدئولوژیک قابلیت تحلیل چندسطحی و ارائه درک عمیق از وضعیت انسانی در جهان مدرن را دارد. «ملکوت» اثری برجسته در ادبیات داستانی معاصر ایران است که با بهره‌گیری از مؤلفه‌های سوررئالیستی و رویکردی ایدئولوژیک، متنی پیچیده، چندصدایی و عمیق را شکل داده است. این رمان از حیث سبک‌شناسی، روان‌شناسی ادبی و نقد ایدئولوژیک، قابلیت تحلیل در سطوح مختلف را داراست و درک عمیق‌تری از وضعیت انسانی در جهان مدرن ارائه می‌دهد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است. آقای دکتر بهرام پروین‌گنابادی به‌عنوان استاد راهنما، نقش محوری در طراحی و هدایت علمی پژوهش داشته‌اند. سرکار خانم فاطمه آستانه‌اصل، پژوهشگر رساله، گردآوری داده‌ها و نگارش نسخهٔ نهایی مقاله را بر عهده داشته‌اند. سرکار خانم دکتر مهرانگیز اوحدی نیز در تحلیل داده‌ها و ارائه راهنمایی‌های تخصصی نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. تحلیل نهایی و تدوین محتوای مقاله، حاصل همکاری و مشترک هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه اسلامی واحد تهران شمال و جناب آقای دکتر مجد مدیر مسئول مجله بهار ادب که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Arianpour, Amir Hossein. (1978). *Forouydisim*. Second Edition. Tehran: Pocket Books.
- Barthes, Roland. (1989). *Interpretation and Commentary*. Translated by Mohammadtaqi Ghiasi. 2nd ed. Tehran: Bozorgmehr.
- Bertrand, André. (2004). *The Story of Surrealism*. Translated by Abdollah Kowsari. 2nd ed. Tehran: Nashr-e Ni.
- Zarshnas, Shahriar. (2010). *An Introduction to Approaches and Literary Schools: From the Age of Realism to Postmodern Literature*. 2nd ed. Tehran: Organization of Publications of the Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Seyyed Hosseini, Reza. (2010). *Literary Schools*. 2nd ed. Tehran: Nan.
- Shamisa, Siroos. (2013). *Literary schools*. (Maktab-ha-ye Adabi). Tehran: ferdos Publishing.
- Sadeghi, Bahram. (1379). *Melkot*. 4th ed. Tehran: Niloufar Publications
- Fotouhi, Mahmoud. (2013). *Stylistics (Theories, Approaches, and Methods)*. 2nd ed. Tehran: Sokhan.

- Karimi, Maryam. (2010). Introduction and Review of the Book *Stylistics* by Peter Verdaneq, Translated by Mohammad Ghaffari, No. 47, Esfand 1389, Ketab-e Mah-e Adabiyat (Book of the Month - Literature)
- Kazazi, Jalal al-Din. (2006). *Dream. Epic. Myth*. 3rd ed. Tehran: Markaz.
- Jung, Carl Gustav. (1998). *Man and His Symbols*. Translated by Mahmoud Soltaniyeh, Vol. 1. Tehran: Jami.
- Béjoux, Jean-Claude. (1995). *Myth and Reality in Contemporary Literature*. Translated by [Translator's Name]. Tehran: University Press.
- Barahni, Reza. (2001). *Gold in copper*. (Tala dar Mes). Zaryab.
- Talibian, Yahya, Hamid Abdollian, and Ali Asghar Bagheri. (2020). "Components of Semantic Loss in 'Melkut' by Bahram Sadeghi." *Matn Puzhi Adabi (Zaban va Adab-e Parsi)*, 24(86), 7-28.
- Ebrahimi Fakhari, Mohammadmehdi, and Maryam Sharif Nasab. (2019). "A Study of the Modern Subject in *Bofkooor* by Sadegh Hedayat and *Melkut* by Bahram Sadeghi." *Naghde va Nazariyeh Adabi (Adab Puzhi)*, 4(2 (8Piyapi)), 5-25.
- Shateri, Nireh, Mahboubeh Khorasani, and Morteza Rashidi. (2020). "A Stylistic Analysis and Interpretation of Black Humor in the Short Stories of Bahram Sadeghi." *Pazhuhesh-e Zaban va Adabiyat-e Farsi (Research in Persian Language and Literature)*, -(57), 95-121.
- Moradi, Fereshteh, Navazallah Farhadi, and Mohammad Shafiei. (2020). "An Examination of Humor Styles and Intellectual Style of Writers of Isfahan Modernist Literature School (with a focus on the works of Houshang Golshiri, Bahram Sadeghi, and Mohammad Kelbasi)." *Sabk Shenasi-ye Nazm va Natr-e Farsi (Bahar Adab) (Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature))*, 13(12 (Piyapi 58)), 65-81.
- Modat, Maryam, Kazemi, Forough, and Modressi, Bahram. (2024). "An Examination of the Warm Action Pattern in the Narrative Structure of the Story *Melkut* by Bahram Sadeghi." *Majalleh-ye Sabk Shenasi-ye Nazm va Natr-e Farsi (Bahar Adab) (Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature))*, Vol. 17, No. 105, pp. 99-121.

فهرست منابع فارسی

- آریان پور، امیر حسین. (۱۳۵۷). فرویدسیسم. چاپ دوم. تهران: انتشارات حبیبی
- بارت، رولان. (۱۳۶۸). نقد تفسیری. ترجمه محمدتقی غیائی. چاپ دوم. تهران: بزرگمهر.
- برتون، آندره. (۱۳۸۳). سرگذشت سوررئالیسم، ترجمه عبدالله کوثری. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- زرشناس، شهریار. (۱۳۸۹). پیش در آمدی بر رویکردها و مکتبهای ادبی: از عصر رئالیسم تا ادبیات پسامدرن. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۹). مکتب‌های ادبی. چاپ دوم. تهران: نان.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۲). کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- صادقی، بهرام. (۱۳۷۹). ملکوت (چاپ چهارم). تهران: نشر نیلوفر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روشها)، تهران: سخن، چاپ ۲.
- کریمی، مریم. (۱۳۸۹). معرفی و بررسی کتاب سبک‌شناسی اثر پیتر وردانک، ترجمه محمد غفاری، شماره ۴۷، اسفند ۱۳۸۹، کتاب ماه ادبیات
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۸۵) رؤیا. حماسه. اسطوره؛ چاپ سوم، تهران: مرکز.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۷). انسان و سمبولهایش. ترجمه محمود سلطانیه ج ۱. تهران: جامی.
بژو، ژان-کلود. (۱۹۹۵/۱۳۷۴). اسطوره و واقعیت در ادبیات معاصر. ترجمه [نام مترجم]. تهران: نشر دانشگاه تهران.
براهنی، رضا. (۱۳۸۰). طلا در مس. زریاب
طالبیان، یحیی، عبدالهیان، حمید، و باقری، علی اصغر. (۱۳۹۹). مولفه های معنا‌باختگی در «ملکوت» بهرام صادقی.
متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، ۲۴(۸۶)، ۷-۲۸.
ابراهیمی فخاری، محمدمهدی، و شریف نسب، مریم. (۱۳۹۸). بررسی سوژه مدرن در بوف کور صادق هدایت و ملکوت
بهرام صادقی. نقد و نظریه ادبی (ادب پژوهی)، ۴(۲) (پیاپی)، ۵-۲۵.
شاطری، نیره، خراسانی، محبوبه، و رشیدی، مرتضی. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل سبک شناسانه ی طنز سیاه در داستان
های کوتاه بهرام صادقی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۵۷(۵۷)، ۹۵-۱۲۱.
مرادی، فرشته، فرهادی، نوازاله، و شفیعی، محمد. (۱۳۹۹). بررسی گونه های طنز پردازی و سبک فکری نویسندگان
مکتب داستان نویسی اصفهان (با تکیه بر آثاری از هوشنگ گلشیری، بهرام صادقی و محمد کلباسی). سبک
شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۳(۱۲) (پیاپی ۵۸)، ۶۵-۸۱.
مودت، مریم، کاظمی، فروغ و مدرسی، بهرام. (۱۴۰۳). بررسی سبک الگوی کنشی گرمس در ساختار روایی داستان
ملکوت اثر بهرام صادقی. «مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)»، دوره ۱۷، شماره ۱۰۵، صص. ۹۹-
۱۲۱.

معرفی نویسندگان

فاطمه آستانه اصل: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: fateme.astaneasl@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5541-0937)

بهرام پروین گنابادی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: B.parvin47@iaui.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-6663-5629)

مهرانگیز اوحدی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: m.owhadi@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-1995-1004)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fatemeh Astaneh Asl: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: fateme.astaneasl@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5541-0937)

Bahram Parvin Gonabadi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: B.parvin47@iaui.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-6663-5629)

Mehrangiz Owhadi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: m.owhadi@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-1995-1004)